

## بعد از پنجاه سال

هفته جشن استقلال باخوشي و خرمي گذشت، مردم که استقلال را بخون افراد خود کماهي کرده اند، اين نعمت الٰهي را شکرگذاري ميکنند، و بايد اعتراف کرد که اين متاع گرامي به قرباني و جهد ملت افغان بدست آمده، و بنا برين محصل و مجدد استقلال، هم خود ملت است، که در طول تاريخ همواره مقدرات خود را خودش ساخته است.

درين جشن نشرات فراواني بعمل آمد، در راديو و جرايد و کتب و رسايل منشوره داستان پيشرفت هاي مملکت، باطول و عرض زياد بيان شد، و مردم ما هم ديدند و شنيدند، و سري بجيب تفکر کشيدند، و کسانیکه حساستر بودند، از شنيدن اين حماسه ها غمگين تر شدند.

روي سخن ما با مردم است، و ما به مردم افغانستان به ملاحظه تاريخ، عقيدتي داريم، و مي بينسيم که اين ملت به حفظ کيان شوئون خود سخت علاقمند است، و همواره خطراتي را که برين زمين آمده، با مردانگي دفاع کرده است. ولي زمام امور شان به هيئت هاي حاکمه يي سپرده شده اند، که متاسفانه از عهده انجام آن بوجه احسن نبرامده اند، و بنا برين در سير پيشرفت مملکت، مشکلات و موانعي را خلق کرده اند.

اکنون که ما بحیث يك ملت، حساب کار خود را ميگيريم، باين نتیجه ميرسيم، که در مدت پنجاه سال، بهمان معياریکه ملل ديگر پيش رفته اند، و مليت و موجوديت خود از نظر اقتصاد، سياست، علم، هنر، ادب وغيره تحکيم کرده اند، ما پس مانده ايم، و درين دنياي کار و عمل چيزیکه کرده ايم، ناچيز است و بنا برين وضع کنوني ما خواهان تجديد نظر و سير سريع و اتحاد فکر و عمل و توجه جدي و فعالتر مي باشد.

ما تمام اين صحنه را به نظر نفي و عينک سياه نمي بينيم، و از کساني که درين مدت پنجاه سال کار کرده اند، چه رفته اند و چه زنده قدرت داني هم ميکنيم، و عمل خير و نيکي را مي ستاييم، ولي دردهاي ما فراوان، و پس ماني هاي ما زياد، و چرخ اداره ما فعالتر نيست، و بنا برين هنگامیکه وکلای اولسي جرگه موقع يافته اند، ساعتها و روزها اين داستان خرابيها و پسماندگي ها را بيان کرده اند، که اينک دفترها و جلدها ازان تشکيل شده است:

کتاب لطف (۱) تر آب بحرکافي نيست که ترکم سرانگشت و صفحه بشمارم  
بچنين صورت در مقابل وضعي که امروز در مملکت موجود است، عدم اطمينان و رضاي مردم و

شکوه های عمومی فراوان است، و مردم در منجلا ب بیوروکراسی منحوس و اختلاس و ارتشای بی پایانی که نظیر آن دیده نشده دست و پا میزنند، اوضاع اقتصادی پریشان کننده بی بنیه دولت و ملت را نحیف می سازد، و تشویشات فکری و ذهنی از هر طرف مردم ما را تهدید میکند.

حکومتهایی که آیند و میروند، در مقابل چنین وضع اقتصادی و روحی و تشویش فکری و عدم رضای مردم و هیاهوهای مثبت و منفی نتوانسته اند، دیری دوام کنند، و یا قدمی را در راه استکام و استقرار خود بردارند. و این وضع نه به نفع حکومتهاست و نه به سود مردم و نه به خیر مملکت! البته درین گیر و دار ذهنی و فکری و تشویش اداری کسانی نفع برده اند، که بفکر فراهم آوری منافع شخصی و اختلاس و ارتشاها و بنای قصرها و خریداری اسعار خارجی و ادخار آند، و بهر اسم و رسمی که میتوانند، جیب مردم را خالی میسازند، و گرسنه را گرسنه تر میگردانند.

جای تعجب درین است که هر کس از خورد تا بزرگ شکوه دارد، داد و فریاد میزند، و از اوضاع ناراضی است. ولی چاره کار پیش هیچکسی نیست، و نه کسی می تواند که این وضع آشفته را چاره جویی نماید.

در مملکتی که چنین وضع کس میرسی و بیچارگی و عدم درمان دردهای عامه بوجود آید، و چاره و چاره گر و درمان و درمانگری در بین نباشد، عاقبت آن چه خواهد بود؟

ما به خیر و سلامت و سعادت خود و مردم خود علاقه داریم، این خاک و وطن را یگانه محور ارمان و آرزوهای خود میدانیم، و آنچه برای درمان این دردها و چاره این بیچارگیها لازم بینیم، لاجرم خواهیم گفت و خواهیم نوشت، زیرا:

اگر بینی که نابینا و چاهست      اگر خاموش بنشیني گناه است

در چنین حال اگر حکومتی لایق و فعال و ملی و پابند بمبادی دیموکراسی و پرورنده مردم و نماینده فکر و آرزوهای مردم در بین نباشد، و ب اعزم صمیم در روشنی علم و مبادی عصری زندگانی و تجارب ملل پیشرفته کار خود را پیش نبرد، و از همه اولتر رفاه و اعتلای سطح حیات عامه را در نظر نگیرد، محال است که ازین مشکلات حیاتی برهیم.

مسئله اقتصاد از همه مهمتر است، و روشی که درین مورد اتخاذ می شود، سنجش و تشخیص آن از مسایل نخستین ملی ماست. اقتصادی که اساس آن بر منافع عامه و رشد غیر سرمایه داری و رعایت احوال کشاورز و زحمتکش ریخته نشود، و بینوایان را به نوایی نرساند و گرسنگان را سیر نسازد، و درد مندان را درمانی ندهد، و زندگانی مستمندان را مرفه و آسوده نگرداند، با ضروریات این عصر ما موافق نخواهد بود. ما به دانش امروزی بشر نیاز شدیدی داریم، ولی دانشی که خودی و ملیت و خرابی تاریخی ما را از ما نگیرد، و اولاد ما را با تربیه ملی خویش بحیله دانش و بینش مزین گرداند.

ما به وحدت ملی در سایه عدالت و مساوات نیاز مندیم، تا در بین ما تبعیضی و طبقات محروم بوجود

نیایند، و ازین راه تفرقه و تجزیه در وجود مستحیل الانفکاک ملی ما رخنه نکند.

و یک افغان واحد و قوی و روشن فکر فعال بوجود آوریم.

ما تاریخ خود را هم فراموش نمیکنیم، و افغانستان بزرگ هدف مجاهده جوان افغان و نژاد جدید خواهد بود، و آنچه را استعمار درین سرزمین بوجود آورده و جسم نازنین یک ملت عظیم را بصورت مصنوعی و تحمیلی تجزیه نموده بیشتر تحمل نخواهیم کرد.

مبارزه با بیوروکراسی و ملوکیت طوایف ارتشاء و اختلاس و خرابکاریهای اداری و آزردن مردم و چور و چپاول از کارهاییست که با سعی و توجه فراوان باید عملی شود، و از راه تطبیق قانون، دست چپاولگران اداری از گریبان مردم کوتاه شود.

مطبوعات آزاد ملی و نشر افکار و عقاید و آزادی قلم و فکر باید (در حدود قوانین) تأمین گردد، آزادی خطابه و بیان و اجتماع و حزب و مظاهره مطابق روحیه قانون اساسی در تحت نظام قانونی مجاز شمرده شود.

طرح پلانهای زراعتی و آبیاری و راه سازی و تعمیر دانش و دیگر ضروریات عصر جدید، باید بصورتی باشد، که ازان استفاده عاجل ممکن باشد، و سرمایه ما را ضایع نگرداند.

استفاده از استعدادهای مردم، چه در ماموریت های کشور و چه در امور زراعت و اقتصاد و تعلیم و تربیه و شقوق اجتماعی و سیاسی و بکار انداختن ارزش های ملی، بهترین وسیله پیشرفت است، و باید مردم پرورش یابند، تا امور زندگانی خود را بدست گیرند، و در هر چیز نگران حکومت نباشند، و این کاریست که حکومتها باید و سایل آنها مهیا گردانند، و در پرورش صنعت و حرفت دست مردم را دخیل سازند، تا از یکطرف سرمایه مردم و از سوی دیگر استعداد ایشان کماحقه بکار افتد، و درین مورد لا اقل وضع صنعتی و حرفتی ممالک همسایه را باید دید، که باین وسیله اکنون اکثر نیازمندیهای مردم خود را در داخل کشور رفع کرده اند، و حتی بازارهای ما از امتعه تجارتي مصنوعی خود شان مملو است.

مسئله غذا هم از مهمترین مسایل زندگی ماست، و اینکه افغانستان متکی بخود، بسبب کدام عوامل، امروز نیازمند دیگران است؟ از نظر علم و واقعیت مطالعه باید کرد، و اعتراف یابد نمود، که درین مدت ۵۰ سال اخیر، هیچ اقدام نافع که نیازمندیهای غذایی ما را رفع گرداند نکرده ایم، و آنچه شده، اکثر حرف و سخن بود.

در شب های جشن استقلال، سخن رانیهای مفصل متصدیان امور را شنیدیم، و هر یکی بنوبه خود سخن گفت و از پیشرفت های مجاری امور مژده ها داد، ولی تمام این سخن رانی ها بمنزله دُری بود، که در دهان گرسنه نهند، و اگر بجای آن یک دانه گندم را نخورد او می دادند، بهتر و خوبتر بود.

ظاهراً مردم با وجود این بیانات پر طمطراق، عملاً میبینند، که نرخهای غذا و دیگر ضروریات زندگی بطور سرسام کنی بالا رفته و کار هم برای بیکاران درک ندارد، حرفت و صنعتی که در سابق داشتیم، در

مقابل سیلاب اموال خارجی بکلی از بین رفت، غذایی که داشتیم و کافی هم بود، اکنون در بین نیست. مسکوک ما در مقابل دالر يك به هشتاد است و در مقابل روپیه يك برده (بحساب تجارتي) در حالیکه در آغاز دوره استقلال فقط يك بر دو بود.

در مدت ۵۰ سال اخیر چند فابريك معدود انگشت شمار ساختیم، در حالیکه هیچ يك آن نمیتواند در مقابل اموال خارجی مقاومت کند، و معنأ محکوم بزوال و ورشکست اند. در ادارات دولتي مردم مي بینند، که فساد و رشوت ستاني و اختلاس فراوانتر شده و بي لگامي هاي مامورين، روح مردم را فشار میدهد، و هیچ کس بدون رشوت بحق خود رسیده نمی تواند. از نظر اقتصادي نیز وضع دولت در بودجه و عامه مردم در امور زندگاني بحالت پريشاني و موجب تشويش است، قروض هم کمر ما را خم ساخته و این حالت را ابرم میسازد. در چنین حال هنگامیکه مردم این سخن رانیهای ارباب امور را شنیدند، به تعجب فرورفتند، و باخود میگفتند:

شور سودا بسرم زلف پريشان تو ریخت

پیچ و تابي برگم طره پیچان تو داد

آیا اکنون وقت آن نرسیده، که از گپ و سخن و ادعاهای نارسا بگذریم، و راه را از چاه بشناسیم، و دردهای خود را حکیمانه تشخیص کنیم، و در پی درمان آن بیفتیم، تا بعد ازین فرصت های مغتنم بهدر از دست نرود، که عاقبت آن پشیمانی و ویرانی خواهد بود:

تا تو بیدار شوي ناله کشیدم ورنه

عشق کاریست که بي آه و فغان نیز کنند